

جلوه‌های بلاغی صحیفه سجاده در آیینۀ لطائف «لام عامل»

سید مهدی رحمتی^۱

فاطمه حاجی اکبری^۲

چکیده: صحیفه سجاده در انتقال معانی والا و ارزشمند خود از ویژگی‌های کم‌نظیر زبان عربی به شایستگی بهره‌برده و دریافت شیوه‌های معناپردازی آن راه استفاده هرچه بیشتر از این منبع بی‌نظیر را هموار می‌سازد. در این میان ارزیابی معناشناسی حروف و جایگاه آن در ارتباط میان کلمات و شکل‌گیری دلالت‌های معنایی زبور آل محمد امری بس مهم و قابل تحقیق است. کمیت قابل توجه حروف در زبان عربی و گستره تأثیرگذاری آن بر مضامین و مفاهیم، نوشتار توصیفی تحلیلی حاضر را بر آن داشته است که با دقت بر جایگاه حرف لام و ظرفیت به کارگیری و معنا‌رسانی آن در قرآن کریم و متون روایی، مسئله چگونگی کاربست این حرف را در کلام زیباترین روح پرستنده دنبال نماید. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که لام عامل به سه صورت؛ (جر، نصب و جرم) در کلام سید الساجدین علیه السلام به کار رفته و در هریک از مواضع کاربست، دربردارنده معنایی متناسب با سیاق و مراد دعای ایراد شده و مقتضای بلاغت است.

کلیدواژه‌ها: صحیفه سجاده، لام عامل، بلاغت، معناشناسی، دلالت

۱. استادیار دانشگاه گنبد کاووس rahmati@gonbad.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه کوثر بجنورد f.hajiakbari@kub.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مسئله

گم‌گشته بزرگ بشر در جوامع امروزی، که عصر اضطراب نام گرفته (دادستان، ۱۳۸۰: ۶۰/۱) آرامش روان و به تعبیر قرآن کریم، اطمینان قلبی است (رعد، ۲۸). این امر در دهه‌های اخیر با عنوان رابطه دین و سلامت، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و با وجود اختلاف بر تعریف دین و قلمرو تأثیرگذاری آن، به صورت مشترک بر همبستگی مثبت میان دو متغیر دین‌داری و سلامت هم‌داستان است. (تورسن، ۱۳۸۳: ۱۷۱) سرخوردگی انسان معاصر از قابلیت علوم بشری در پاسخ‌گویی به نیازهای اصیل روحی و نمایان‌تر شدن محدودیت‌های بشر به موازات پیشرفت علوم، گرایش به دین و توجه به معنویت را بیشتر کرده و زمینه شکل‌گیری پژوهش‌هایی در عرصه راهیابی به زبانی مشترک، با هدف التیام دردهای بشری را فراهم ساخته است. (شریدان، ۱۳۸۳: ۳۵) یافته‌های پژوهشی نمایانگر است که ادیان علاوه بر جهان‌بینی‌هایی که در اختیار پیروان خود می‌گذارند تا با بهره‌گیری از آن معنای زندگی را دریابند، با پایه‌گذاری نهادهایی مانند دعا، هیجان‌های مثبتی همچون عشق، آرامش، قدردانی، و امید را نیز پرورش می‌دهند. هیجان‌هایی که فضای ذهنی دین‌باوران را توسعه بخشیده و آنان را در بینش‌های خود یکپارچه و منسجم می‌سازد و منابع مهم فردی و اجتماعی همانند امید، عبرت‌آموزی، خوش‌بینی و حمایت اجتماعی را گسترش داده و سطح سلامتی انسان را در ابعاد مختلف ارتقا می‌بخشد. (فردریکسون، ۱۳۸۷: ۱۳۵)

در فرهنگ و معارف اسلامی، عبادت و دعا راه روشن، سازنده و مؤثری است که تشنگان وادی آرامش را بر زلال گوارای خود حاضر ساخته و از سرگردانی تشویش و بی‌ثمری رها می‌سازد. (ذاریات، ۵۶) زندگی بشر خواه‌ناخواه علاوه بر خوشی‌ها، شیرینی‌ها و کامیابی‌ها؛ رنج‌ها، مصائب، شکست‌ها، از دست دادن‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌های فراوانی نیز دارد که ایمان مذهبی و بهره‌مندی صحیح از دعا به عنوان یکی از رفتارهای مورد سفارش دین اسلام، توان و امکان مؤمنان در رویارویی با مشکلات را تقویت می‌نماید. امری که ریشه در باورهای مذهبی داشته و با حل تعارض‌های درونی، یکپارچه‌سازی شخصیت و کاهش رفتارهای نابهنجار، زمینه سلامت معنوی فرد و اجتماع را فراهم می‌سازد. دعا از منظر روان‌شناختی، از یک سو، در انسان نور امید برای رسیدن به اهدافش رازنده می‌کند، و از سوی

دیگر، علاوه بر تخلیه هیجانی و احساس آرامش، حس نزدیکی به معبود را در انسان به وجود می‌آورد. (جان بزرگی، ۱۳۷۷: ۳۵۰) احساس قدردانی و سپاسگزاری، شاخصی دیگر در میزان سلامت معنوی افراد است، خداوند متعال در قرآن کریم، خود و بندگان صالحش را با صفت شاکر (نساء، ۱۴۷؛ اسراء، ۳؛ نحل، ۱۲۱) توصیف کرده و آن را پیامد ایمان می‌داند. (نحل، ۱۱۴) در این میان دعا و نیایش به عنوان مظهر قدردانی از خداوند متعال يك آیین مذهبی رفتاری است که در خلال آن، انسان مستقیماً با خداوند خود راز و نیاز می‌کند و معمولاً حالت معنوی آن افراد لذت بخش و مطبوع است. عبادت و قدردانی احساس مذهبی افراد را تقویت می‌کند و فرهنگ استعانت از خداوند را در حوزه رفتاری فرد گسترش می‌دهد. (جان بزرگی، ۱۳۷۷: ۳۵۴) انسان وقتی از خداوند چیزی می‌خواهد احساس لذت می‌کند، و وقتی از غیر خدا چیزی می‌خواهد احساس مذلت می‌نماید. بنابراین دعا، هم طلب است و هم مطلوب، هم وسیله است و هم غایت، هم مقدمه است و هم نتیجه. از این رو اولیای خدا هیچ گونه خستگی و ملالت خاطری احساس نمی‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۵: ۸۴).

نوشتار حاضر با توجه به اهمیت و ظرفیت دعا در تأمین سلامت فرد و اجتماع و ارتقای سطح باورهای دین‌مداران بر آن است که شناخت و درک هرچه بهتر ادبیات صحیفه سجادیه به عنوان مجموعه دعایی مأثور، مستند و بی‌نظیر در میراث روایی شیعه، نمود این درجه از تأثیرگذاری را بیشتر خواهد ساخت. بررسی پیشینه پژوهشی انجام یافته همسو با مسئله تحقیق حاضر نشان از آن دارد که دعاپژوهان از این مهم غفلت نورزیده و در آثاری چند به تحلیل محتوای دعا‌های زبور آل محمد و نکته‌پردازی‌های صرفی، نحوی و بلاغی آن پرداخته‌اند. آثاری که هریک با تمرکز بر مسئله محوری خود، دقت‌های نوینی را در جهت فهم هرچه بهتر نیایش‌های زین العابدین علیه السلام ارائه کرده و راه را برای تلاش‌های پسینی گشوده‌اند. از جمله مهم‌ترین این تحقیقات می‌توان اشاره کرد به: نیایش دوم صحیفه سجادیه و تلمیحات قرآنی و نکات بلاغی آن (تجلیل، ۱۳۸۴)، بررسی استعاره در بخشی از صحیفه سجادیه (از دعای ۴۴ تا ۵۴) (صبوری، ۱۴۳۳)، آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجادیه (مظفری و ابن الرسول، ۱۳۸۷)، تجلیات الانزیاح فی الصحیفه السجادیة (دراسة أسلوبیة) (قاسم پیوندی، ابن الرسول و خاقانی اصفهانی، ۱۴۳۵)، نقد و بررسی اطناب و توضیح در

ترجمه صحیفه سجادیه بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان) (فرهادی، میرزایی و حسنی، ۱۳۹۶)، جمالیة التکرار فی الصحیفه السجادیة ترکیزاً علی دعاء العرفه (شاملی، ۱۴۴۱)

بنابراین تحقیق پیش‌رو با عنایت به سابقه یاد شده و فقدان پژوهش علمی متمرکز بر مورد مطالعاتی خود، بر اساس تحیل متن صحیفه سجادیه و شروحي پیرامونی آن سامان یافته است. این تحقیق در ادامه راه خویش، از رهگذر تقسیم سه‌گانه حرف لام عامل به نمونه‌یابی این حرف در صحیفه سجادیه و دریافت گستره تأثیرگذاری معنایی متناسب با کاربست نحوی و بلاغی و نکته‌پردازی‌های متناظر با آن خواهد پرداخت.

۲. لام عامل و معانی آن

سخن از حرف لام و اقسام آن، بحثی دامنه‌دار در ادبیات عرب است که عبدالرحمن زجاجی (متوفی ۳۳۷ق)، کتاب «اللامات» را به رشته تحریر درآورده است. دو مکتب شناخته شده بصری و کوفی در نحو، بر سر تقسیم آغازین لام مفرده، اتفاق نظر ندارند. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۱) بصریون لام مفرده را از حیث اعمال و اهمال بر سه قسم «عامل جر، عامل جزم و غیر عامل» دانسته و کوفیون، قسم چهارمی نیز برای لام مفرده بیان کرده‌اند که آن لام ناصبه فعل مضارع است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴: ۹۳۰-۹۲۸/۲) این نوشتار با پی‌گیری لام عامل و بیان اقسام هریک، به واکاوی آثار معنایی و لفظی این حرف جر و چگونگی استفاده آن در صحیفه سجادیه می‌پردازد.

۲.۱. لام جر

این لام به جهت فراوانی کاربرد در زبان عربی و متون دینی نخست از نظر می‌گذرد. حرکت لام جر، طبق اصل در همراهی با اسم ظاهر به کسر (لِزید) و به گاه هم‌نشینی با ضمائر به صورت مفتوح (لکم، لَنَا، لَهُ) است. مگر این که مجرور آن، ضمیر متکلم وحده باشد که به جهت مناسبت با یاء، مکسور می‌شود.^۱ (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۱۳۱۲/۳؛ المبرد، ۱۴۲۰:

۱. مضموم شدن لام جاره در آیه «الحمد لله» (فاتحه، ۲) به قرائت ابراهیم بن ابی عبه (زمخشری، ۱۴۰۷:

(۳۹/۱) نمودی از هر دو گونه حرکت این حرف به هنگام اتصال به ضمائر در فرمودۀ خداوند متعال است: «لَکُمْ دِیْنُکُمْ وَلِی دِیْنِ» (الکافرون، ۶)
 برای لام جاره بیست و دو معنا ذکر شده است (ابن عصفور، ۱۴۱۹: ۵۳۷/۱-۵۳۹) که از این میان، هجده معنا در کلام سید الساجدین علیه السلام در صحیفه سجادیه به کار رفته و از این قرار است:

اول: ملکیت

اصل معنایی لام جاره، اضافه در جهت تحصیل مالکیت حقیقی و یا تصرف، برای مشار الیه واژه‌ای است که لام بدان اضافه شده است. (الشریف، ۱۹۹۶: ۸۱۴). وقتی گفته می‌شود: «الغلام لک» یا «العبد لک» معادل «عبدک یا غلامک» است به این معنا که غلام یا عبد برای تو و یا تحت تصرف تو است. (سیبویه، ۱۹۸۸: ۲۱۷/۴) این لام به هنگام همراهی با اسم ظاهر، مکسور و به گاه همراهی با ضمائر، مفتوح است. لام ملکیت، رسانندۀ معنای مالکیت برای مالک و متصل به آن است. (المبرد، ۱۴۲۰: ۳۹/۱) و گاه میان مالک و مملوک قرار می‌گیرد، که در این حال نیازمند در تقدیر گرفتن فعلی است که در ایفاد معنا مؤثر واقع شود. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۳۱) هملن‌گونه که در آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِ» (توبه، ۶۰) این موضوع لحاظ می‌گردد.

نمونه‌های یافت شده لام ملکیت در دعا‌های امام سجاده علیه السلام:

۱. عبارت «أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَکَ» (دعای ۶) بدین معنا که خداوند همه چیز تحت فرمان، سلطنت و مالکیت تو است. تو روزی دهنده و حکمرانی، هرگونه که بخوای در آن‌ها تصرف می‌کنی، هیچ‌کس تاب منع و ایستایی در برابر تو را ندارد. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۱۶۲) این دعا هم راستای آیه است: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره، ۲۸۴)

۲. تعبیر «فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي

(۱۰/۱) به خاطر تابعیت از حرکت ماقبل و عارضی است، همچنین مفتوح شدن آن به هنگام همراهی با مستغاث به اصل نیست.

نَفْسِهِ» (دعای روز دوشنبه امام سجاد علیه السلام، الکفعمی، ۱۴۰۵: ۱۱۳) که لام به کار رفته در آن به دلیل عبارت «وَصَاقٌ وَشَعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ» در ادامه همین دعا، لام ملکیت است.

۳. «فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ» (دعای ۹) بدین معنا که: خداوند، تو همان کسی هستی که بندگان را توان می‌بخشی و هیچ نیرو و توانی جز به قدرت تو در کار نخواهد بود.

۴. عبارت «اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِي» (دعای ۱۳).

دوم: استحقاق

معنای دیگر یاد شده برای لام خافضه، استحقاق است. معنایی که به ملکیت پهلوی می‌زند، با این تفاوت که گاه استحقاق برای چیزی حاصل می‌گردد بدون آن که ملکیت، محقق شده باشد. در واقع مجرور به لا در هنگام افاده معنای استحقاق، دیگر مالک نخواهد بود. (الفضلی، ۱۹۸۰: ۷۶)

نمونه‌های این کاربرد:

۱. عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ» دعای ۱، به کسی که حرف لام به او اتصال یافته گفته نمی‌شود که مالک حمد گشته بلکه مستحق و شایسته ستایش است.

۲. عبارت «إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ» (دعای ۵)، گویی امام به درگاه قادر متعال عرضه می‌دارد که خداوند! تو را ستایش می‌گویم زیرا به سبب نعمت آفرینش، روزی بخشی، پرورش و هدایت که بر من بخشیدی، سزاوار حمد هستی. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۹۱۰)

۳. فراز «وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةُ» (دعای ۱۲). تنها خداوند شایسته حمد و توبه حقیقی است و اگر این تعبیر درباره دیگران به کار رود بر سبیل مجاز است.

۴. عبارت «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ» (دعای ۱۱). معیت الهی برای بنده، عظمت، رفعت و جلال را به دنبال آورده و او را شرافت بخشیده و مستحق نعمت بخشی خداوند می‌کند. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۲۳۰)

سوم: اختصاص

لام اختصاص میان دو اسم ذات تصور می‌گردد. اسمی که لام بر آن وارد می‌شود، مالک

دیگری نمی‌شود، بلکه تنها معنای اختصاص از آن برداشت می‌گردد. (الغلابینی، ۲۰۰۴: ۱۸۳/۳؛ الفضلی، ۱۹۸۰: ۶۴۰) برخی ادیبان، اختصاص را معنای اصلی لام جر دانسته و معانی ملکیت و استحقاق را فرع بر آن قلمداد می‌کنند. (المرادی، ۱۹۹۲: ۹۵) به گونه‌ای که به گزارش مغنی اللیب، برخی نحویان تنها به ذکر اختصاص در معناسنجی لام پرداخته و دو معنای ملکیت و استحقاق را در دورن آن تعریف کرده‌اند. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱)

نمونه‌های این کاربست:

۱. «وَلَكَّ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَ سَهَادِي» (مناجات المریدین؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۱۲) امام تهجد خود را مختص خداوند رحمان دانسته و حرف لام رساننده این معناست.
۲. عبارت «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ» (دعای ۶). امام در آن قضای امور به معنای کامل آن در خلقت و نعمت بخشی را، با استفاده منفی از حرف لام در عبارت «لیس لنا» از نفس آدمیان زدوده و اختصاص به تدبیر الهی داده‌اند.

چهارم: تملیک

ادیبان این کاربرد از حرف لام را با مثال «وهبت لزید دینار» تبیین کرده‌اند. این استفاده از لام، دربردارنده معنای هبه، صدقه و هرگونه واگذاری است که نتیجه آن امکان تصرف تمام برای شخص است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱؛ المرادی، ۱۹۹۲: ۹۸)

نمونه‌های این کاربست در عبارت زیر است: عبارت «وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا» (دعای ۱۶). در این فراز با بیانی اعتراف گونه به کمک لام جار معنای تملیک نعمت‌ها از سوی خداوند به آدمیان مطرح شده و مقدمه‌ای برای درخواست عفو از پیشگاه خداوند غفار شده است. (الحسینی المدنی، ۱۴۱۱: ۱۱۲/۳)

پنجم: شبه تملیک

لام شبه تملیک دلالت می‌کند که فاعل فعل قبل چیزی را به مجرور داده است. فرق آن با معنای تملیک این است که در تملیک، بعد از مالکیت مجرور، آن مجرور می‌تواند در آن شیء به انحاء گوناگون تصرف کند حتی آن را بفروشد، لکن در شبه تملیک این نحوه وسعت در تصرف نیست. مانند قول خداوند متعال «جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» (نحل، ۷۲)

خداوند رحمان در این آیه برای مردان همسرانی از نوع خود آنان قرار داده که تحت قیمومیت ایشان باشند لکن آنان را تملیک نکرده است که بشود مثل بعضی از اشیا بر آنان به اشکال مختلف تصرفات - مثل فروختن - تصرف کرد. (صفایی، ۱۳۷۸: ۱۶/۳ و ۳۱) نمونه کاربست این معنا:

۱. عبارت «وَجَعَلْ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ» (دعای ۱). امام علیه السلام در این سخن، به سیطره انسان بر تمامی اعضای خویش اشاره نموده است. آن طور که در آن چه بخواهد و آن گونه که بخواهد تصرف می‌کند، گرچه مالک آن نمی‌باشد. (الجزائری، ۱۴۲۷: ۴۸؛ مغنیه، ۱۴۲۸: ۶۶)
۲. در دعای ۴۵ حضرت در وداع ماه مبارک رمضان امام علیه السلام توبه را راه بازگشتی معرفی می‌نماید که مالک الملک برای بازگشت بندگان و بهره‌مندی آنان از عفو و کرم خویش قرار داده است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۷۳۶)

ششم: تعلیل

معنای دیگر لام جاره، تعلیل است که دلالت می‌کند وقوع فعل سابق به جهت و به علت مجرور لام می‌باشد. اهل ادب بر آن هستند که می‌توان عبارت «من اجل» و «بسبب من» را در معنای این لام به کار برد. (۳۷ و ۳۸) مانند قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «وَأَحْبَبُوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي»؛ اهل بیت من را به جهت دوستی من، دوست بدارید. آیه «لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ» (قریش، ۱) را می‌توان، نمود قرآنی کاربرد این لام دانست که مفسران درباره متعلق آن اقوال سه‌گانه‌ای را مطرح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۲۰/۳۶۶، طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۵۴۴، زمخشری، ۱۴۰۷: ۸۰۰/۴)

نمونه‌های کاربست این معنا:

۱. عبارت «ذَلَّلْتُ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابَ» (دعای ۷) سختی‌ها و مشکلات را رام قدرت بی‌پایان هستی بخش می‌دانند. (الحسینی المدنی، ۱۴۱۱: ۳۱۱/۲)
۲. «يَا مَنْ لَخِيفَتِهِ يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ» (دعای ۱۶). امام علیه السلام در این سخن دعاگونه، ناله خطاکاران را به سبب ترس از ساحت کبریای خداوند متعال معرفی می‌کنند. (مغنیه، ۱۴۲۸: ۲۱۰)

هفتم: تبلیغ

لامی است که جهت آگاه کردن و رساندن معنا از گوینده به مخاطب به کار می‌رود. (عباس حسن، ۱۳۹۸: ۴۷۸/۲) این لام، اسم شنونده قول را یا لفظی که به معنای قول است، مجرور می‌سازد. مانند «قلت له»، «اذنت له»، «فَسَرْتُ له» در کاربست لام در این معنا، فاعل فعل قبل، فعل خود را که عبارت از قول و آنچه به معنای قول است به مجرور که همان شنونده است، می‌رساند. (السهیلی، ۱۴۱۲: ۸) لام در این معنا، معمولاً بعد از قال و مشتقات آن و به عنوان مخاطب گوینده می‌آید. شاهد قرآنی این لام آیه «قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ» (الشعراء، ۲۵) است. (صفایی، ۱۳۸۷، ۱۳/۳). نمونه این کاربرد، عبارت «اللَّهُمَّ عَقِّمْ أَزْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَائِبِهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ، لَا تَأْذُنَ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ.» (دعای ۲۷) است.

هشتم: عاقبت

معنای دیگر لام جاره، بیان عاقبت و نتیجه است. این لام که لام صیورت نیز نامیده می‌شود، دلالت می‌کند بر این که مابعد برخلاف انتظار و میل فاعل ماقبل نتیجه فعل مقدم گردیده است (الفضلی، ۱۹۸۰: ۷۹)، مانند آیه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» (قصص، ۸) چرا که از آب گرفتن حضرت موسی عليه السلام توسط خانواده فرعون که آنان در این اندیشه بودند که او را فرزند خوانده خود قرار دهند تا موجب گرمی و شادی خانه آنها شود و لکن به خلاف میل و انتظار آنها، او دشمن و موجب حزن آنان گردید. کلام امیر المؤمنین عليه السلام در وصف دنیا نیز که برداشت نادرست از آن دستمایه شبهه افکنی در اصالت این گفتار دارد، نیز در صورت تعبیر به لام عاقبت در جایگاه صحیح خود قرار می‌گیرد. حضرت در بیان بی وفایی دنیا می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُّوا لِلْمُوتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ» (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۳)؛ شاهد، در معنای صیورت لام است زیرا تولد فرزند در نزد مردم برای حیات است نه مرگ، و همچنین اجتماع خانوادگی برای گرد هم بودن است نه تفریق و فنا، و همین‌طور ساختن بنا برای استواری و دوام آن است نه برای خراب و انهدام آن می‌باشد. (رحمتی، ۱۳۹۷: ۵۶-۶۴). سید

الساجدين ﷺ در مناجات الخائفین این معنا را در عبارت «لَيْتَ شَعْرِي أَلِلْشَّقَاءِ وَلَدُنِّي أُمِّي أَمَّ لِلْعَنَاءِ رَبَّنِي» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۰۸) به کار برده‌اند. مراد از این عبارت آن نیست که شقاوت به سبب ولادت محقق می‌گردد، بلکه نگون‌بختی نتیجه هدف ناگذاری شده‌ای است که از ابتدا، مراد و مقصود نبوده است.

نهم: تعدیه

لام تعدیه، حرف جری است که عامل اتصال فعل به مفعول می‌شود. حرفی که گاه حذف می‌شود: «نَصَحْتُ زَيْدًا وَنَصَحْتُ لَزَيْدٍ» این حرف با داخل شدن بر سر معمول، موجب متعدی شدن فعل و تأثیر عامل (فعل) بر آن می‌شود. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۳۷؛ المرادی، ۱۹۹۲: ۹؛ الفضلی، ۱۹۸۰: ۸۱) نمود کاربرست این لام در کلام امام سجاد ﷺ عبارت «وَهَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ» (دعای ۳۲) است. امام حرف لام را بر سر واژه (نفس) درآورده و آن را در معنای مفعول قرار داده است: و این جایگاه کسی است که درباره نفس خویش (بر اثر نافرمانی) از تو شرم‌منده گشته است.

دهم: تقویت

لام تقویت برای تقویت عامل ضعیف به کار می‌رود. عاملی که یا به سبب تأخیر و یا به سبب فرع بودن در عمل و تأثیرگذاری ضعیف شده است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۷) نمونه کاربرست این لام در حالت تأخیر عامل از معمول عبارت «لِنَكُونَنَّ لِإِحْسَانِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (دعای ۴۴) است. در این عبارت اسم فاعل و عامل (الشاکرین)، با تأخیر و پس از معمول (احسان) یاد شده و همین امر موجب همراهی واژه (احسان) با حرف جر لام گشته است. فرع بودن عامل، ضعیف گشتن آن و همراهی لام جر برای جبران این امر، نمونه‌هایی چندی را در صحیفه سجادیه به همراه دارد. از جمله: «وَسَعَلَهَا بِالْتُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ» (دعای ۲)، «فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أُوْرِدَتْ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهَتْ» (دعای ۷)، «وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُتَنِبِينَ» (دعای ۳۱) که در آن‌ها اسامی جایگزین فعل شده‌اند و به سبب آن که فعل در اثرگذاری ضعیف‌تر از فعل است، همراه حرف لام گشته‌اند.

یازدهم: مقحمة

لام مقحمة، لامی است که میان دو متضایف جای می‌گیرد. شاهد آن تعبیر «یابؤس للحرب» در بیت «یابؤس للحرب التی وضعت أراھط فاستراحوا» است که در میان مضاف و مضاف الیه قرار گرفته است. (ابن هشام، ۱۳۷۸/۱: ۲۸۵؛ فضلی، ۱۹۸۰: ۸۸). نمونه لام مقحمة را در عبارت «وَ أَضْبَأُ إِلَیَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ لِطَرِیدَتِهِ» (دعای ۴۹) دانست. مراد از این عبارت، در کمین نشستن ستمگران حيله‌گر برای ظلم به حضرتش بوده و اصل ساختاری عبارت (إضباء السبع طریده) است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۸۸۹)

دوازدهم: در معنای «الی»

در عباراتی چند از ادعیه امام سجاد علیه السلام حرف لام در معنای الی به کار رفته است. مبنای این امر، صحّت جایگزینی (الی) بجای (لام) در این عبارات است: «وَمُسْتَجِیْبٌ لِمَنْ نَادَاكَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۱)، «وَإِیَّاكَ أَشْتَرُ شُدْ لِمَا فِیهِ الصَّلَاحُ وَ الْإِصْلَاحُ» (کفعمی، ۱۴۰۵: ۱۰۸)، «وَهَا أَنَا مُتَعَرِّضٌ لِنَفَحَاتِ رَوْحِكَ وَ عَظْفِكَ» (مناجات الخمس عشره، مجلسی، ۱۴۲۳: ۴۰۹).

سیزدهم: در معنای «علی»

کار بست لام در معنای (علی) و افاده معنای استعلا امری است که در قرآن کریم نیز نمود یافته است: «إِذَا یُنْثَلِی عَلَیْهِمْ یَخْرُونَ لِلاَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء، ۱۰۷) علوی حقیقی (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۰؛ ابن هشام، ۱۳۷۸/۱: ۲۸۰) است. به صورت مجازی در کلام امام سجاد علیه السلام نیز در عبارت «وَأَبِیْتُ إِلَّا تَفَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ وَ تَعْدِیًا لِحُدُودِكَ وَ غَفْلَةً عَن وَعِیدِكَ» در دو موضع (لِحُرْمَاتِكَ، لِحُدُودِكَ) به کار رفته است.

چهاردهم: در معنای «فی»

لام در معنای «فی» موضوعی در قرآن کریم به کار رفته است. دو آیه «یَقُولُ یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی» (فجر، ۲۴) و «وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لَیَوْمَ الْقِیَامَةِ» (انبیاء، ۴۷) نمود این کار بست است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۹۸؛ ابن هشام، ۱۳۷۸/۱: ۲۸۰) جلوه این کاربری در فرازهایی از سخنان سید الساجدین علیه السلام وجود دارد. «أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ» (دعای ۷) به معنای (فی المهمات)

و «إِلَهِي أَتْرَاكَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي أَمْ بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبْعِدُنِي أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ» (مناجات الخائفین، زاد المعاد، ۱۴۲۳: ۴۰۸) در معنای «فی رحمتک» از این دست است.

پانزدهم: در معنای «من»

اهل ادب در بیان این قسم، به بیتی از دیوان جریر بن عطیه مکنی به ابو حَزْرَة، شاعر عصر اموی استناد کرده‌اند:

«لَنَا الْفَضْلُ فِي الدُّنْيَا وَأَنْفُكَ رَاغِمٌ وَنَحْنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ»

شاهد این کاربست، مصرع دوم و عبارت (نَحْنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ) است که مراد (لکم) همان (منکم) است. عبارت «وَتَوَلَّيْنِي بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَ الزُّلْفَى لَدَيْكَ» (دعای ۴۷) شاهد این معنا است. (الموسوی، ۱۴۱۱: ۸۲۹)

شانزدهم: در معنای «مع»

یکی دیگر از معانی مستفاد از حرف لام، معنای معیت در حرف «مع» است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۱۰، ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱) در کلام امام سجاد علیه السلام دو عبارت «فَمَا هَكَذَا كَأَنْتَ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا» (دعای ۱) و «حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفُقُ لِبَاطِنِهِ وَفُقُ لِرِصْدِ النَّيَّةِ» (دعای ۴۷) شاهد بر این امر است.

هفدهم: در معنای «عند»

نمود معنایی دیگر حرف لام، کاربست آن در مفهوم (عند) است. (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۱) موضوعی که گاه در توجیه قرائات قرآنی نیز از آن استفاده می‌شود. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۱/۱) شاهد کاربست آن در کلام علی بن الحسین علیه السلام عبارت «وَصَلَّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ» (دعای ۴۷) است. فیض الاسلام در ترجمان این عبارت دقت داشته و می‌نویسد: «و بر او و بر آل او درود فرست، درودی که نزد تو و نزد غیر تو پسندیده باشد». (فیض الاسلام، ۱۳۷۶: ۳۳۴)

هجدهم: در معنای «باء»

مورد پایانی این بخش، به کارگیری حرف لام در معنای حرف «باء» است. گرچه برخی

اهل ادب همچون ابن هشام بدان اشاره نکرده‌اند، اما در مواضعی چند از قرآن کریم به کار رفته (الامات للفضلی، ۸۶). از جمله در دو آیه «لَسَعِيهَا رَاضِيَةً» (غاشیه، ۹) و «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ» (بقره، ۷۵). امام سجاده علیه السلام نیز در جمله «جَبَبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَ التَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَ الشَّكَّ فِي دِينِكَ وَ الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ الْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَ الْإِنْخِدَاعَ لِعَدْوِكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (دعای ۴۴) ضمن درخواست دوری از کوتاهی در حمد الهی، حفظ و حراست خود از خدعه و نیرنگ شیطان طرد شده از رحمت را از خداوند می‌خواهد.

۲.۲. لام نصب

نحویان درباره اصالت تأثیرگذاری لفظی این لام دچار اختلاف شده‌اند. چهار دیدگاه در این باره وجود دارد.

اول: نحویان بصری، بر آنند که آن چه موجب منصوب شدن فعل مضارع پس از لام می‌شود، «أن» مضمومه است. از دیدگاه ایشان، لام از عوامل اختصاصی اسامی است و داخل شدن آن بر افعال ممتنع است. از این رو لازم است که فعل مضارع به تقدیر «أن» منصوب گردد. (الانباری، ۲۰۱۷: ۵۷۵/۲)

دوم: نحویان کوفی معتقدند که نفس لام، منصوب کننده فعل مضارع پس از خود است. چراکه لام گویی در جایگاه «کی» جای گرفته و دربردارنده معنای آن است. بنابراین از آن جا که «کی» توان درآمدن بر سر فعل و منصوب ساختن آن را دارد، لام نیز این چنین است. (الانباری، همان)

سوم: دیدگاه سیرافی و ابن کیسان است که فعل مضارع واقع شده بعد از لام را منصوب به «أن» یا «کی» مضممر تلقی می‌کنند.

چهارم: نظر ثعلب است که فعل مضارع قرار گرفته پس از لام را منصوب به لامی می‌داند که نایب «أن» مضمومه است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۷۷/۱)

اما براساس اصل رجحان و اولویت عدم تأویل، و شواهد متعدد قرآنی و روایی در کاربست لام مقرون با فعل مضارع، می‌توان رویکردی همچون دکتر الفضلی اتخاذ کرد، یعنی اصالت و استقلال لام را در منصوب ساختن فعل مضارع پذیرفت و بر همین اساس

به معناسنجی مصادیق آن پرداخت. (الفضلی، ۱۹۸۰: ۹۵)
این لام، فارغ از چگونگی اثرگذاری لفظی و اختلاف‌های یاد شده، از نظر دلالت‌های معنایی مورد بحث در این تحقیق، در چند حالت به کار رفته است:

اول: تعلیل

یکی از پرسامدترین انواع لام نصب، کاربرد آن در معنای تعلیل است. معنایی که اهل ادب بر آن تأکید کرده‌اند و بیانگر آن است که آنچه پیشتر بیان شده، سبب رخداد مابعد خود است. (اللامات، فضلی، ۹۵) این لام که (لام کی) نیز نام گرفته (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۰۵) در آیاتی چند از قرآن کریم نیز به کار رفته است. از جمله این آیات: «وَلَتَصْغِيَ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلَيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (انعام، ۱۱۳) و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) اشاره کرد. (الرمانی، ۱۴۰۴: ۱۴۲؛ ابن هشام، ۱۳۷۸/۱: ۲۷۷) فاضل السامرائی در بیان وجه شباهت و اختلاف لام تعلیل با حرف (کی) بر آن است که تعلیل توسط حرف (کی) برای بیان غرض حقیقی کاربرد دارد، به گونه‌ای که قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي كَيْ تَسْبِيحَكَ كَثِيرًا» (طه، ۳۲ و ۳۳)، البته لام تعلیل در معنای گسترده‌تر استعمال می‌شود، گاه در معنای حقیقی و گاه در معنای مجازی. در آیه «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام، ۱۴۴) احتمال دارد که به کار رفتن لام تعلیل در عبارت «لِّيُضِلَّ» اشاره به معنای مجازی داشته باشد. گویی آن کس که به خداوند دروغ بسته، به قرینه تعبیر «بِغَيْرِ عِلْمٍ» در آیه، قصد گمراه نمودن مردم را ندارد و جمع میان کاربرد لام تعلیل و عبارت یاد شده بیانگر تأکید باشد. (السامرائی، ۱۴۲۸: ۳/۳۰۸)

نمونه این کاربرد در صحیفه:

۱. «فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَجَعَلَ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً، وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةَ وَشَهْوَةِ» (دعای ۶).
۲. «أَسْتَوْهَبُكَ يَا إِلَهِي نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطْرُقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ» (دعای ۳۹).

۳. «وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِنَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِيقْ حَمْلَهُ» (دعای ۴۲).

دوم: زائده

یکی دیگر از اقسام لام، لام زائده است. حرفی که پس از مفاهیم اراده و امر تحقق یافته و در بیان برخی در ادبیات قرآنی به کار رفته (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۲۱) و به تعبیر برخی دیگر وقوعش در قرآن محل اختلاف است. (ابن هشام، ۱۳۷۸: ۲۸۵/۱). از نمونه‌های کاربست این حرف در صحیفه سجاده می‌توان به عبارت «أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرِ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيُبْتَلِيَ شُكْرَنَا» (دعای ۱) اشاره کرد. تعبیری که از منظر اسلوب به کارگیری نظیر لام عاقبت و علت است، و پهلوی به پهلوی آیت قرآنی «وَأَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۷۱) می‌زند. (الفضل، ۱۹۸۰: ۹۷-۹۸)

سوم: جحد (نفی)

لام جحد که نام نفی نیز نامیده می‌شود (المبرد، ۱۴۲۰: ۷/۲) با درآمدن بر سرفعل مضارع آن را منصوب کرده و در جملاتی به کار می‌رود که در آن فعل ناقصه منفی (کان) آمده باشد. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۶۸) آیات «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» (آل عمران، ۷۹) و «لَمْ يَكُنْ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ» (نساء، ۱۳۷) از نمونه‌های قرآنی این اسلوب است. در صحیفه سجاده نمونه‌ای برای این نوع از لام بدست نیامد و تنها برای یادکرد تمام انواع لام در این بخش یاد شد.

۲.۳. لام جزم

لام جزم، لام امر نیز خوانده می‌شود (ابن السراج، ۱۴۳۰: ۲۱۹/۲؛ ابوحیان اندلسی، ۱۹۹۸: ۵۴۱/۲)، گرچه نام‌گذاری آن به لام طلب سزاوارتر است. چه واژه طلب مراتب سه‌گانه «امر، دعا و التماس» را در بر می‌گیرد. (المرادی، ۱۹۹۲: ۱۱۰؛ امیل بدیع یعقوب، ۲۰۰۶: ۴۵۲/۷) این لام به گاه دخول بر فعل مضارع آن را مجزوم می‌سازد. (الزجاجی، ۱۹۸۵: ۹۴؛ الانباری، ۲۰۰۷: ۵۴۲/۲) اصل آن بر سکون است و در مواردی همچون امتناع ابتدا به ساکن، فرق نهادن میان آن و لام تأکید حرکت می‌یابد. (الصایغ، ۱۴۲۷: ۸۵۵/۲؛ الخضری الشافعی، ۱۴۲۴: ۱۱۹/۲) ساکن شدن این لام به هنگام یادکرد پس از دو حرف فاء و واو، بیش‌تر از حرکت یافتنش است. نمونه قابل ذکر در این باره این آیه است: «فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره، ۱۸۶). همچنین این لام گاه در کلام خداوند متعال بعد از «ثم» در قرائت کوفیون نیز ساکن شده است: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (حج، ۲۹)

معانی یاد شده برای لام جزم براساس مراتب طلب بدین شرح است:

اول: لام امر

کاربست این لام به هنگام درخواست عالی از دانی یا همان مقام برتر و بالاتر از موضع پایین‌تر از خود است. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۴۴۴) تعبیری که قرآن کریم در آیاتی همچون «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» (طلاق، ۷) به کار برده؛ اما موردی برای آن در دعا‌های صحیفه سجادیه به دست نیامد؛ زیرا ساختار نیایش‌های این کتاب براساس درخواست دانی از عالی سامان یافته است.

دوم: لام دعا

صورت مقابل لام امر است. این قسم از لام به گاه درخواست دانی از عالی ظهور می‌یابد. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۲۷۱) این تعبیر در قرآن «لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ» (زخرف، ۷۷) به کار رفته و نمونه‌هایی چند نیز در کلام امام سجاده علیه السلام دارد. از جمله:

۱. «وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ» (دعای ۳۱)،
۲. «وَقَدْ أَوْجَلْتَنِي خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِتِّي عَفْوَكَ» (همان)،
۳. «لَكِنْ لَتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ» (همان)

سوم: لام التماس

این نوع از لام در مفهوم «درخواست» با لام امر و لام دعا همسان است، و تفاوت آن در مرتبه درخواست کننده است، به گونه‌ای که درخواست کننده و درخواست شونده در یک مرتبه و منزلت قرار دارند. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۸۳: ۲۷۲) عاملی که گاه در کلام، ظاهر است و در موارد متعددی با وجود عدم یادکرد لفظی، تأثیرش همچنان برقرار بوده و نحوایان کوفی بر بقای عمل آن رأی داده‌اند. از نمونه‌های کاربردی این لام در صحیفه سجادیه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَصِّنْ ثُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ» (دعای ۲۷)،
۲. «عَقِّمِ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ» (دعای ۲۷)،

۳. «وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ» (دعای ۳۰)،

۴. «وَ اكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ» (دعای ۳۹).

در این موارد فعل‌های (صَلَّ، حَضَن، عَقَم، هَب، اكسر) همگی مجزوم به اضممار حرف لام بوده و تقدیر کلام به صورت (لَتَصَلَّ، لَتَحَضِّن، لَتَعَقَم، لَتَهَب، لَتَكْسِر) می‌باشد.

۳. نتیجه‌گیری

این نوشتار که با هدف تبیین جایگاه و تأثیر حرف (لام عامل) در صحیفه سجاده نگاشته شده، در فرجام خود به نتایج ذیل دست یافته است:

۱. زبان عربی به سبب برخورداری از دستور زبان کامل و دایره واژگانی بی‌نظیر شایسته توجّه بیشتر مترجمان و شارحان، به هنگام دریافت معانی والای متون روایی است. در این میان صحیفه سجاده به سبب صدور از جانب امام سجاد علیه السلام بیش از پیش نیازمند دقت اهل ادب در بازیابی مضامین انسانی است.

۲. کاربرست تطبیقی موارد احصا شده در این تحقیق بر ترجمه‌های انجام گرفته از صحیفه سجاده می‌تواند تراز علمی و ادبی هریک از این ترجمه‌ها را هویدا سازد. چراکه در بسیاری از موارد حروف از معنا و عملکرد شایع و شناخته شده خارج شده و در غیر معنای اصلی خود به کار می‌روند. از این رو برای درک هرچه بهتر معنی و عملکرد آن باید به سیاق و فضای کلام توجّه نمود و از برداشت‌های سطحی و عامیانه پرهیز کرد.

۳. پرداخت ادبی حداکثری این تحقیق بر مسئله کاربرست حروف در صحیفه سجاده، آن هم با تمرکز بر حرف لام عامل، نشان از آن دارد که زبور آل محمد، افزون بر برخورداری از درون مایه سترگ و وسیع معرفتی، آراسته به ساختار هنری متعالی بوده و از قابلیت انجام پژوهش‌های ادبی مستقل برخوردار است.

۴. برخی از انواع لام عامل با وجود کاربرست قرآنی در صحیفه سجاده یافت نشد، که علّت این امر را باید در شیوه معناپردازی انحصاری این میراث دعاگونه و ساختار نیایش‌محور آن جستجو کرد.

۵. حرف لام به عنوان حرف مبنا و معنا در عبارات به کار رفته و دارای معانی متعدد و

زیادی است. به گونه‌ای که شاید نسبت به دیگر حروف، از نظر کارکرد معنایی در رتبه اول جای گیرد. این حرف از نظر آماری به یک میزان در صحیفه سجادیه به کار نرفته و در این میان، لام عامل جراز پرکاربردترین انواع سه‌گانه لام عامل به شمار می‌آید.

فهرست منابع

قرآن کریم

- صحیفه سجادیه، علی بن الحسین (امام سجاده ع). (۱۳۷۶ ش). قم: دفتر نشر الهادی.
- ابن السراج، ابوبکر محمد بن السری. (۱۴۳۰ ق). *الاصول فی النحو*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن عصفور، علی بن مومن. (۱۴۱۹ ق). *شرح الجمل الزجاجی*. المملكة العربية السعودية: جامعة ام القرى معهد البحوث العلمية و إحياء التراث الإسلامی.
- ابن هشام، جمال الدین بن یوسف. (۱۳۷۸ ق). *مغنی اللیب*. قم: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- امیل بدیع یعقوب. (۲۰۰۶). *موسوعة علوم اللغة العربية*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- امیل بدیع یعقوب. (۱۹۸۳). *معجم الاعراب و الاملاء*. بیروت، دار المالیین.
- الانباری، ابوالبرکات عبد الرحمن بن سعید. (۲۰۱۷). *الانصاف فی مسائل الخلاف*. دمشق: دار الفکر.
- الاندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف. (۱۹۹۸ م). *ارتشاف الضرب من لسان العرب*. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- المبرد، أبو العباس محمد بن یزید. (۱۴۲۰ ق). *المقتضب*. بیروت: عالم الکتب.
- تورسن، کارل ای، اس هریس، الکس ایچ، اومن، دوگ. (۱۳۸۳ ش). *معنویت، دین و بهداشت؛ شواهد، موضوعات و علائق*. ترجمه احمد رضا جلیلی. نقد و نظر. ۳۳ و ۳۴، ۱۶۶-۲۱۶.
- جان بزرگی، مسعود. (۱۳۷۸ ش). *بررسی اثربخشی روان درمانگری کوتاه مدت آموزش خود درمانگری با و بدون جهت گیری مذهبی اسلامی بر مهاراضطراب و تنیدگی*. روانشناسی، ۸، ۳۴۳-۳۶۸.
- الجزائری، سید نعمت الله. (۱۴۲۷). *نورالأنوار فی شرح الصحیفة السجادیة*. قم: آسیانا.
- حسینی طهرانی، سید هاشم. (۱۳۶۴ ش). *علوم العربية*. تهران: مفید.
- الحسینی المدنی، سید علی خان. (۱۴۱۱ ق). *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام*. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- الخضري الشافعي، محمد بن مصطفى. (۱۴۲۴ ق). *حاشية الخضري على شرح ابن عقيل*. بیروت: دار الفکر.
- دادستان، پریخ. (۱۳۸۰ ش). *روان شناسی مرضی تحوّل*. تهران: سمت.
- رحمتی، سید مهدی. (۱۳۹۷ ش). *درسنامه قرائت و درک متون حدیثی*. البرز: انتشارات نامه مكتب الزهراء علیها السلام.
- الروماني، أبو الحسن علي بن عيسى. (۱۴۰۴ ق). *معاني الحروف*. جدة: دار الشرق.

- زجاجی، ابوالقاسم عبد الرحمان بن اسحاق. (۱۹۸۵م). اللامات. دمشق: دارالفکر.
- زمخشری، جارا لله. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربی.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان. (۱۴۰۸ق). کتاب سیبویه. القاهرة: مكتبة الخانجي.
- السامرائی، فاضل صالح. (۱۴۲۸ق). معانی النحو. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- السهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). نتائج الفكر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شریدان، سی ایچ ال، اس ای، رادمکر. (۱۳۸۳ش). الگوهای متغیر در سلامت. ترجمه مهدی ذاکری. نقد و نظر، ۳۳ و ۳۴، ۸۱-۹۳.
- الشریف، محمد الحسن. (۱۹۹۶م). معجم حروف المعانی فی القرآن الکریم. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۶ق). خصائص الأئمة. مشهد: آستان قدس رضوی.
- الصایغ، محمد بن الحسن. (۱۴۲۷ق). اللّمحہ فی فی شرح الملّحہ. السعودیة، الجامعہ الاسلامیة.
- صفایی، غلامعلی. (۱۳۷۸ش). ترجمه و شرح مغنی الأديب. قم: قدس.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
- عباس، حسن. (۱۳۹۸ق). النحو الوافی. مصر: دار المعارف.
- فیض الاسلام، علی نقی. (۱۳۷۶ش). ترجمه و شرح صحیفه سجادیة. تهران: انتشارات فقیه.
- الغلاینی، مصطفی. (۲۰۰۴م). جامع الدروس العربیة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فردریکسون، باربارا ال. (۱۳۸۷ش). دین چگونہ به سلامتی و بهزیستی ما کمک می‌کند. ترجمه سید هانی موسوی. روان شناسی و دین، ۳، ۱۲۷-۱۴۰.
- الفضلی، عبد الهادی. (۱۹۸۰م). اللامات. دراسة شاملة فی ضوء القرائات القرآنیة. بیروت: دارالقلم.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ق). المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة). قم: دار الرضی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۲۳ق). زاد المعاد. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- المرادی، حسن بن قاسم. (۱۹۹۲م). الجنی الدانی فی حروف المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مصباح، محمد تقی. (۱۳۸۰ش). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵ش). بیست گفتار. تهران: صدرا.
- مغنیة. محمد جواد. (۱۴۲۸ق). فی ظلال الصحیفه السجادیة. قم: مؤسسة الکتاب الإسلامی.
- موسوی، عباس علی. (۱۴۱۱ق). فی رحاب الصحیفه السجادیة. بیروت: دار المرتضی.